


نوع مقاله: پژوهشی

## یهودای اسخریوطی، خائن یا فدایی عیسی؟ تفسیر «وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ» از آیه ۱۵۷ سوره «نساء»

حسین نقوی / استادیار گروه ادیان مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

naqavi@iki.ac.ir  orcid.org/0000-0001-5711-4779

sanei@iki.ac.ir

مرتضی صانعی / استادیار گروه ادیان مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

 <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

دریافت: ۱۴۰۱/۱/۱۵ - پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۲۲

### چکیده

مسیحیان بر این باورند که عیسی به صلیب رفته و کشته شده است. مسلمانان در مقابل، بر این باورند که او به صلیب نرفته و کشته نشده است. اناجیل، یهودای اسخریوطی را که یکی از حواریون است، خائن معرفی کرده است و برخی مسلمانان نیز متأثر از اناجیل، یهودای خائن را کسی دانسته‌اند که به شکل عیسی درآمده و به جای او کشته شده است. از این رو این نوشتار درصدد بررسی این مطلب است که آیا یهودای اسخریوطی خائن به عیسی یا فدایی ایشان بوده است؟ این پژوهش با استفاده از روش نقلی و تحلیلی، ضمن اثبات بالا بودن ایمان حواریون و خائن نبودن ایشان، ثابت کرده است که یکی از حواریون، داوطلبانه فدایی عیسی شده و براساس منابع اسلامی و ارائه شواهدی از منابع مسیحی، به این جمع‌بندی رسیده است که آن خواری، یهودای اسخریوطی است.

**کلیدواژه‌ها:** قرآن کریم، عهد جدید، یهودای اسخریوطی، عیسی، حواریون.

دربارهٔ مصلوب شدن یا نشدن حضرت عیسیؑ دو دیدگاه اساسی و مقابل هم وجود دارد. طبق تعلیم انجیل، عیسیؑ مصلوب شد، روی صلیب مرد و او را دفن کردند و پس از سه روز، خدا او را از مرگ برخیزاند (میشل، ۱۳۸۱، ص ۶۸؛ توفیقی، ۱۳۸۴، ص ۱۳۴). مسلمانان در مقابل، بنا به تصریح آیات قرآن، بر این باورند که او به صلیب کشیده نشده و به آسمان عروج کرده است. قرآن کریم در آیهٔ ۱۵۷ سورهٔ «تساء» با تعابیر «وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ» و «وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا» بیان می‌کند که به یقین عیسیؑ کشته نشده و به صلیب نرفته است. تعبیر «وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ» (امر بر آنان مشتبه شد)، می‌رساند که کسانی که در صدد قتل عیسیؑ بودند، تصور کردند که او را به صلیب کشیده و کشته‌اند. قرآن کریم مسئلهٔ مشتبه شدن را مبهم گذاشته و بیان نفرموده که امر چگونه بر آنان مشتبه شده است. در میان مفسران قرآن کریم مشهور این است که کسی دیگر به شکل عیسیؑ درآمد و او را گرفتند و به صلیب کشیدند و تصور کردند که عیسیؑ را کشته‌اند. آنچه مسیحیان بر آن اتفاق نظر دارند، این است که یکی از حواریون (یهودای اسخریوطی) به او خیانت کرد. مسیحیان گویند: او بود که حضرت عیسیؑ را به مأموران نشان داد که با این کار، او را گرفتند و مصلوب کردند و کشتند. این نوشتار در صدد است که خائن بودن یهودای اسخریوطی را رد کند. بنابراین، ابتدا دیدگاه مسیحیان و سپس دیدگاه مفسران مسلمان بیان خواهد شد و سپس با توجه به روایات و عرضهٔ آنها به آیات قرآن، در صدد هستیم که اثبات کنیم یهودای اسخریوطی خیانت نکرده؛ بلکه دواطلبانه به جای حضرت عیسیؑ به صلیب کشیده شده است. در منابع مسیحی نیز شواهدی وجود دارد که همین مطلب را تقویت می‌کند که در بحث دربارهٔ دیدگاه برگزیده، بیان خواهد شد.

### ۱. دیدگاه مسیحیان دربارهٔ مصلوب شدن عیسیؑ

حضرت مسیحؑ پس از آشکار کردن رسالت خویش، دوازده نفر را به عنوان یار و یاور خویش برگزید تا او را در امر رسالت یاری کنند. اسامی دوازده یار نزدیک عیسیؑ بر اساس انجیل متی، از این قرار است: شمعون، معروف به پطرس؛ برادرش اندریاس؛ یعقوب پسر زبیدی؛ برادرش یوحنا؛ فیلیس؛ برتولما؛ توما؛ متی؛ یعقوب پسر حلفی؛ تَبی معروف به تَدی؛ شمعون قانوی و یهودای اسخریوطی (متی ۱۰: ۲-۴).

عهد جدید بیان می‌کند که یهودای اسخریوطی نهایتاً خیانت ورزید و حضرت عیسیؑ را به یهودیان تسلیم کرد. بنا بر کتاب مقدس و باور مسیحیان، یهودا با دریافت سی سکهٔ نقره او را به حاکمان یهودی نشان داد. آنان نیز عیسیؑ را به شیوهٔ دردناکی به صلیب کشیدند. در کتاب مقدس و در انجیل متی، دربارهٔ یهودا گفته شده است: وی با شتاب از این عمل خود پوزش خواست و پس از بازگرداندن سی سکهٔ نقره، خود را حلق‌آویز کرد.

نام وی، نامی عبری است و لقب «اسخریوطی» (Iscariot) نیز برگرفته از کلمه‌ای عبری است به معنای «اهل قریوت». قریوت نام شهری در سرزمین جنوبی یهودا بوده است (فلانگان، ۱۹۸۱، ج ۸، ص ۱۵). برخی نیز احتمال داده‌اند که عنوان «اسخریوطی» برگرفته از کلمهٔ لاتین Sicarius به معنای قاتل یا آدم‌کش باشد.

بعض دیگر این کلمه را منسوب به زلوت‌ها یا سیکاری‌ها دانسته‌اند که از گروه‌های یهودی ضدرومی تندرو بوده‌اند (بامل، ۱۹۷۱، ج ۱۳، ص ۱۱۷).

ولی از اختلافات جزئی در طرح داستان خیانت یهودا که بگذریم، مسلم این است که هر چهار انجیل، یهودا را خیانت‌کار می‌دانند. طبق گزارش‌های موجود، یهودا مسئول نگهداری اموال و دارایی حواریون بود و همین مسئله سبب به‌وجود آمدن روحیه طمع‌ورزی در وی گردید (هاکس، ۱۳۸۳، ص ۹۷۸). درباره مرگ یهودا و چگونگی آن، دو نقل وجود دارد که در همین نوشتار به آن اشاره خواهیم کرد.

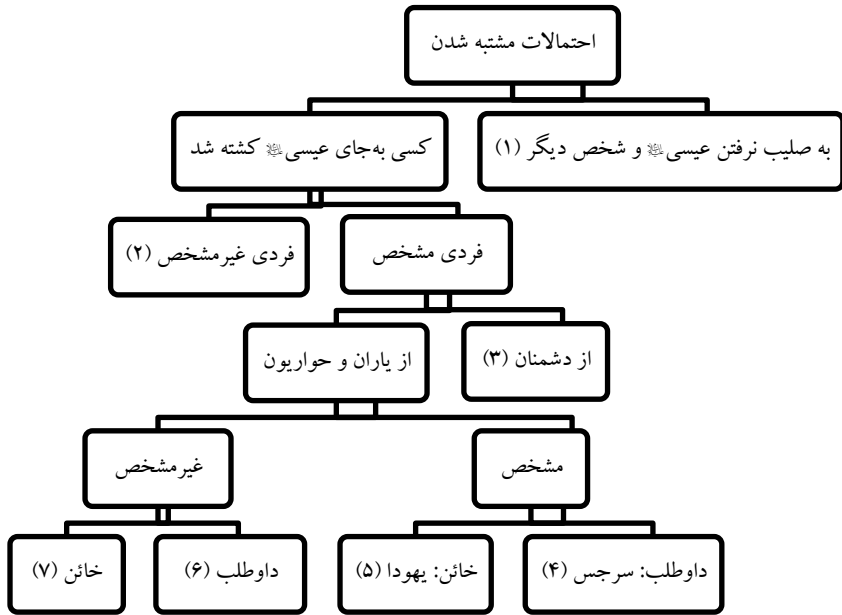
## ۲. دیدگاه مسلمانان: مصلوب شدن کسی دیگر به جای عیسی

در اندیشه اسلامی به‌صراحت مسئله قتل و صلیب تکذیب شده است. مسلمانان بر این اعتقادند که مسیح علیه السلام هرگز کشته نشده و به‌صلیب نرفته است. خداوند حکیم در این باره می‌فرماید: «وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا» (نساء: ۱۵۷)؛ و گفتارشان که ما مسیح عیسی بن مریم پیامبر خدا را کشتیم؛ درحالی که نه او را کشتند و نه بر دار آویختند؛ لکن امر بر آنها مشتبه شد. و کسانی که در مورد (قتل) او اختلاف کردند، درباره آن در شک‌اند و علم به آن ندارند و تنها از گمان پیروی می‌کنند؛ و قطعاً او را نکشتند. دلالت این آیه به‌قدری روشن است که نیاز به مراجعه به هیچ تفسیری نیست؛ اما آنچه نیاز به بررسی تفسیری دارد، عبارت «وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ» است که این مشتبه شدن چگونه بوده است؛ که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

## ۳. کیفیت مشتبه شدن

گرچه دلالت آیه یادشده بر عدم کشته شدن و به‌صلیب رفتن عیسی علیه السلام صریح و روشن است، مشتبه شدن مبهم بوده، کیفیت آن روشن نشده است. *تفسیر نمونه* قرائن و شواهدی را از متن انجیل بیان کرده است تا اصل مشتبه شدن امر مصلوب شدن عیسی علیه السلام را تقویت کند (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۲۰۱-۲۰۳)؛ به این دلیل که شاید به ذهن برخی خطور کند که چگونه می‌شود با وجود شهرت حضرت عیسی علیه السلام و وجود مسیحیان در اطراف او، این امر مشتبه شود؟ ولی از آنجاکه بحث ما قرآنی است و از نگاه قرآن، کشته شدن و صلیب رفتن عیسی علیه السلام رد شده است، ما مشتبه شدن را قطعی می‌دانیم و درصدد کشف کیفیت آن هستیم.

براساس دیدگاه‌های مختلف مفسران در این زمینه، احتمالات مشتبه شدن را می‌توان این‌گونه دسته‌بندی کرد: مشتبه شدن، یا این‌گونه بوده است که عیسی علیه السلام و کسی دیگر به‌جای او کشته نشدند و به‌صلیب نرفتند؛ بلکه تصور شد که کسی به‌صلیب رفته است یا اینکه کسی به‌جای عیسی علیه السلام کشته شد؛ که در این صورت، آن فرد، یا غیرمشخص بود یا مشخص؛ که در صورت دوم، آن شخص یا از دشمنان بود یا یکی از حواریون؛ که در این قسم دوم، یا اسم آن حواری مشخص نشده یا مشخص شده است؛ که در هر دو صورت، آن فرد، یا داوطلب بوده است یا خائن.



با توجه به ظاهر اناجیل و نحوه بیان قرآن، قتل و صلیب رفتن کسی اتفاق افتاده است؛ براین اساس، دیدگاه اول قوی نیست. بنابراین مشتبه شدن در این داستان به معنای این است که کسی دیگر به جای عیسی ﷺ به صلیب کشیده شده است که تفاسیر اسلامی همین مطلب را بیان کرده‌اند؛ اما بحث بر سر کیفیت مشتبه شدن است. آیا کسی که به جای عیسی ﷺ به صلیب رفت، مشخص بود یا نه؟ آیا فرد مشخص، از دشمنان عیسی ﷺ بود یا از حواریون؟ آیا کسی که به جای عیسی ﷺ به صلیب رفت، خود داوطلب شده بود یا نه؟ این احتمالات در تفاسیر مسلمانان ارائه شده است که در ادامه بیان خواهند شد:

۱. به صلیب نرفتن عیسی ﷺ و شخصی دیگر؛ وهب بن منبه داستان به صلیب رفتن را مثل اناجیل بیان کرده است. یکی از حواریون با سی درهم عیسی ﷺ را به یهودیان نشان داد و حضرت عیسی ﷺ را دستگیر کردند؛ ولی پیش از رسیدن به چوبه صلیب، خدا حضرت عیسی ﷺ را به آسمان برد و به صلیب کشیده شدن عیسی ﷺ بر آنان مشتبه شد. در این داستان بیان می‌شود که حضرت عیسی ﷺ به صلیب نرفت و آن کسی که خیانت کرد نیز پشیمان شد و خود را خفه کرد (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۶ ص ۱۰؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۳۹).

۲. به صلیب رفتن شخصی غیر مشخص به جای عیسی ﷺ: این عنوان به بیان‌های مختلف آمده است:

الف) برخی از مفسران برای حل مسئله مشتبه شدن، بیان کرده‌اند که رؤسای قوم یهود عیسی ﷺ را نیافتند و مردی را گرفتند و به جای او به صلیب کشیدند و صحنه را به نحوی طراحی کردند که شخص به صلیب رفته در جایی مرتفع باشد تا نتوانند تشخیص دهند که او عیسی ﷺ نیست و شبانه او را دفن کردند (نحاس، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۲۴۸؛ ماوردی، بی تا، ج ۱، ص ۵۴۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۱۸۶؛ فخررازی،

۱۴۲۰ق، ج ۱۱، ص ۲۶۰). در برخی منابع این توضیح آمده است که مردم را دور نگه داشتند تا چند روز بگذرد و صفات او از بین برود و شایعه شد که عیسی علیه السلام به صلیب کشیده شد (ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۱۳۳ و ۱۳۴؛ طوسی، بی تا، ج ۳، ص ۳۸۳).

ب) دیدگاه دیگر این است که عیسی علیه السلام توسط قیصر زندانی شده بود. یهودیان اجتماع کردند. او تصور کرد برای نجات او آمده‌اند. گفت که او را آزاد خواهد کرد. آنان پاسخ دادند که برای کشتن او آمده‌اند. خدا عیسی علیه السلام را بالا برد و قیصر چاره را در این دید که مردی را بکشد و آن را عیسی علیه السلام معرفی کند؛ و این امر باعث شد که امر بر یهودیان و مسیحیان مشتبه شود (نحاس، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۲۴۸).

ج) روایت شده است مردی یهودی که مأموران را به محل عیسی علیه السلام راهنمایی کرد، شبیه عیسی علیه السلام شد و مصلوب شد (بلنسی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۳۶۵).

۳. به صلیب رفتن شخصی مشخص به جای عیسی علیه السلام از دشمنان: این عنوان نیز به دو بیان آمده است:

الف) برخی بر این باورند که کفار بنی اسرائیل مردی را مراقب عیسی علیه السلام قرار دادند تا او را بکشد. خدا او را شبیه عیسی علیه السلام قرار داد و او را گرفتند و به صلیب کشیدند (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۲۷۸ و ۴۲۰؛ بغوی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۷۱۸؛ فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۱، ص ۲۶۱).

ب) دیدگاه دیگر این است که پادشاه به شخصی به نام یهودا (در برخی متون این شخص با اسم *طیطانوس* یا *طیطابوس* معرفی شده است)، دستور داد که عیسی علیه السلام را بکشد. آن شخص وارد محل اجتماع حواریون شد که عیسی علیه السلام را بکشد و کسی را نیافت؛ و خدا او را شبیه عیسی علیه السلام قرار داد و او را گرفتند و به صلیب کشیدند (ماتریدی، ۱۴۲۶ق، ج ۳، ص ۴۱۰؛ سمرقندی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۲۱۷؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۷۹؛ طبرانی، ۲۰۰۸، ج ۲، ص ۵۷؛ دینوری، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۱۸۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۱۷۰؛ ج ۳، ص ۱۸۵ و ۱۸۶؛ فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۱، ص ۲۶۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۷۵۷).

۴. به صلیب رفتن شخصی مشخص به جای عیسی علیه السلام از حواریون (داوطلب: سرجس): در روایتی دیگر چنین آمده است که حضرت عیسی علیه السلام از یارانش می پرسد که چه کسی حاضر است به جای او کشته شود و با او در بهشت باشد؟ سرجس داوطلب می شود و یودس زکریا یوطا [یهودای اسخربوطی] با گرفتن سی درهم محل عیسی علیه السلام و حواریون را با بوسیدن سرجس، به تصور اینکه او عیسی است، نشان می دهد و پس از به صلیب رفتن سرجس، آن شخص خائن پشیمان می شود و خود را خفه می کند (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۶، ص ۱۲ و ۱۱ ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۱۳۳ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۴۰۰؛ ابو حیان، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۱۲۶؛ بلنسی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۳۶۴؛ ثعلبی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۳۲۶؛ طوسی، بی تا، ج ۳، ص ۳۸۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۲۰۹).

۵. به صلیب رفتن شخصی مشخص به جای عیسی علیه السلام از حواریون (خائن: یهودا): از وهب بن منبه نقل شده است که عیسی علیه السلام دستگیر شد و قبل از به صلیب کشیده شدن، خدا زمین را تریک کرد و فرشته‌ها را فرستاد و مانع این

کار شد و دستگیرکنندگان عیسی علیه السلام، یهود را که خائن بود، دستگیر کردند و کشتند (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۱۷۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۷۵۷).

۶ به صلیب رفتن شخصی غیرمشخص به جای عیسی علیه السلام از حواریون (داوطلب): این عنوان نیز به بیان‌های مختلف آمده است:

الف) عیسی علیه السلام به یارانش گفت که چه کسی می‌پذیرد که به شکل من درآید تا کشته و اهل بهشت شود؟ یکی از یارانش پذیرفت و حضرت عیسی علیه السلام عروج کرد و مأموران این حواری را گرفتند و او را به صلیب کشیدند (ماتریدی، ۱۴۲۶ق، ج ۳، ص ۴۱۰؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۲۰۲؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۳۸؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۱۶۹؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۸، ص ۲۳۹؛ ج ۱۱، ص ۲۶۱).

ب) عیسی علیه السلام به حواریون فرمود: کدامیک از شما شبیه من می‌شود تا به جای من کشته شود و با من در بهشت هم‌درجه باشد؟ جوان‌ترین حواری بپا خاست. عیسی علیه السلام او را نشان و تا سه بار این عمل تکرار شد و عیسی علیه السلام به او فرمود: پس تو هستی. حضرت عیسی علیه السلام عروج کرد و مأموران این حواری را گرفتند و به صلیب کشیدند (ابن ابی‌حاتم، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۱۱۱۰؛ نسائی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۴۲۶؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۳۸).

ج) ضحاک بر این باور است که وقتی حواریون با عیسی علیه السلام محاصره شده بودند، حضرت پرسید: چه کسی داوطلب است خارج شود و به جای من کشته شود و با من در بهشت هم‌رتبه شود؟ یکی گفت: من. پس حضرت لباس و عمامه خودش را به او پوشاند و خارج شد و یهودیان او را گرفتند و کشتند (سمرقندی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۲۱۷؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۱۷۱).

د) از وهب‌بن منبه روایت شده است که در آن محفل، تمام حواریون شبیه حضرت عیسی علیه السلام شدند. مأموران تهدید کردند که اگر عیسی علیه السلام را تحویل ندهید، همه شما را می‌کشیم. حضرت عیسی علیه السلام به یارانش فرمود: چه کسی جان خودش را به بهشت می‌فروشد؟ یک حواری پذیرفت و به جای او کشته شد (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۳۹ و ۲۴۰؛ ابن‌عطیه، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۱۳۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۱۸۶؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۶، ص ۱۰؛ طوسی، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۸۲ و ۳۸۳).

هـ) دیدگاه دیگر این است که یاران عیسی علیه السلام از نزد عیسی علیه السلام رفتند (یا طبق برخی نقل‌ها، خود عیسی علیه السلام آنان را متفرق کرد و به مکان‌های مختلف فرستاد) و فقط عیسی علیه السلام با آن شخصی که قرار بود شبیه او شود، تنها ماند. حضرت عیسی علیه السلام بالا برده شد و آن مرد شبیه او گردید و به صلیب رفت و این باعث شد که بر مسیحیان نیز امر مشتبه شود (ابن‌عطیه، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۱۳۳؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۶، ص ۱۳ و ۱۲؛ ثعالبی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۳۲۶؛ طوسی، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۸۳).

و) در تفسیر قمی نیز آمده است که امام باقر علیه السلام فرمود: در شام آخر، حضرت عیسی علیه السلام به حواریون فرمود: خدا به من وحی کرده است که امشب مرا به سوی خود بالا خواهد برد. پس کدامیک از شما داوطلب است که شبیه من

گردد و کشته و به صلیب کشیده شود و با من هم‌درجه باشد؟ جوانی از آنان پاسخ داد که من حاضرم (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۰۳). در تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام نیز آمده است: «الْقَى شَيْهَهُ عَلَى مَنْ رَامَ قَتْلَهُ فَقِيلَ بَدَأَ مِنْهُ». در پاورقی و در توضیح این مطلب آمده است: «رام» به معنای خواستن و دوست داشتن است. بنابراین عبارت به این معناست که «خدا (عیسی علیه السلام یا جبرئیل) کسی را که دوست داشت [دوطلب شود] کشته شود، شبیه عیسی علیه السلام قرار داد. پس او به جای عیسی علیه السلام کشته شد». در ادامه، با استناد به روایت تفسیر قمی بیان می‌گردد: از روایات چنین برداشت می‌شود که کسی از حواریون خود را فدای عیسی علیه السلام کرده است (التفسیر المنسوب إلی الإمام الحسن العسکری علیه السلام، ۱۴۰۹ق، ص ۳۷۱ و ۳۷۲).

۷. به صلیب رفتن شخصی غیر مشخص به جای عیسی علیه السلام از حواریون (خائن): گفته شده است که یکی از حواریون منافق بود و با سی درهم به حضرت عیسی علیه السلام خیانت کرد و جای او را نشان داد؛ ولی او شبیه عیسی علیه السلام شد و دستگیر شد و به جای عیسی علیه السلام به صلیب رفت (الوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۱۸۶؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۱۳۳؛ فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۸، ص ۲۳۶ و ۲۳۹؛ ج ۱۱، ص ۲۶۱؛ بلنسی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۳۶۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۷۵۸).

مفسرانی همچون نحاس و ماوردی فقط دیدگاه دوم، مقاتل، بنوی، ثعلبی، طبرانی و دینوری فقط دیدگاه سوم، ابن کثیر و ابوحیان فقط دیدگاه چهارم و نسائی و قمی و تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام فقط دیدگاه ششم را بیان کرده‌اند. فخررازی در تفسیر الکبیر پس از اشاره به دیدگاه‌های ۲، ۳، ۶ و ۷، بیان می‌کند که اینها وجوهی متعارض‌اند که همدیگر را دفع می‌کنند و خدا به حقایق امور آشناتر است (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۱، ص ۲۶۱). طبری پس از ذکر دیدگاه‌های ۱، ۴ و ۶ بیان می‌کند که یکی از دو دیدگاه وهب‌بن منبه درست است و آن این است که همه حواریون شبیه عیسی علیه السلام شدند؛ زیرا با این دیدگاه، امر بر همه، حتی بر حواریون مشتبه می‌شود [دیدگاه ششم] (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۶، ص ۱۲). شیخ طوسی نیز پس از بیان دیدگاه‌های شماره ۲، ۴ و ۶ بیان می‌کند که طبری بر این باور است که دیدگاه ابن منبه اقوی است، با همان دلیل که بیان شد (طوسی، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۸۳)؛ ولی خود، دیدگاه مختاری ندارد و در اول گفتارش بیان می‌کند که در این مشتبه شدن، اختلاف وجود دارد. علامه طباطبائی در المیزان پس از نقل روایت تفسیر قمی و این نقل که کسی که به عیسی علیه السلام خیانت کرد، به جای او کشته شد و اینکه دیدگاه‌هایی غیر از این نیز گفته شده است، بیان می‌کند که قرآن درباره این مسئله ساکت است (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۳، ص ۲۱۸). سایر مفسران با بیان چند دیدگاه، فقط به ذکر دیدگاه‌ها بسنده کرده‌اند. ملاحظه می‌شود که بیشتر مفسران در این زمینه موضع مشخصی اتخاذ نکرده‌اند و آنان که فقط یک دیدگاه را بیان کرده‌اند، طبق دیدگاه فخررازی وجوه متعارضی آورده‌اند که همدیگر را دفع می‌کنند؛ به این دلیل که استدلالی بر انتخاب خود ندارند؛ اما این نوشتار درصدد است با بیان دلیلی، موضع قرآن را در این زمینه مشخص کند که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

## ۴. دیدگاه برگزیده: یهودای اسخریوطی فدایی عیسی ﷺ

ابتدا لازم است که جایگاه حواریون در متون اسلامی، بخصوص جایگاه آنان از منظر آیات قرآن را بررسی کنیم. با این بررسی، امکان قضاوت درباره نسبت‌های داده‌شده به حواریون، که یکی از آنان یهودای اسخریوطی است، فراهم می‌شود.

برای اثبات مدعای خود، باید منابع اسلامی و مسیحی را بررسی کرد. در منابع اسلامی، همه حواریون مدح شده‌اند و کسی از آنان استثنا نشده است؛ براین اساس، یهودای اسخریوطی نیز که یکی از آنان است، مدح شده و نمی‌تواند خائن باشد. در منابع مسیحی نیز شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد یهودا خائن نبوده است.

## ۴-۱. مدح مطلق حواریون در منابع اسلامی

مفسران اسلامی تعداد حواریون را دوازده تن ذکر کرده‌اند و به نام‌های آنان نیز در برخی از تفاسیر اشاره شده است (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۶ ص ۱۱). در منابع روایی شیعه، به مناسبت‌های مختلف از حواریون سخن به میان آمده است. امام رضا علیه السلام در پاسخ به سؤالی در خصوص وجه نام‌گذاری حواریون فرمود: «تزد مردم، از آن جهت که حواریون شوینده لباس بودند و آلودگی لباس‌ها را پاک می‌کردند، به این نام خوانده شدند؛ اما نزد ما به سبب آن است که خود را با عمل به اندرزها و یاد خدا، از ناپاکی‌ها و آلودگی گناهان پاک نگه می‌داشتند» (صدوق، ۱۳۸۵ق، ج ۱، ص ۸۱-۸۰؛ همو، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۷۹).

در قرآن کریم، از مجموع هشت آیه‌ای که به حواریون حضرت عیسی علیه السلام پرداخته شده، سخن از ایمان، تسلیم و انصارالله بودن حواریون است. در یک‌جا به لیبیک حواریون به ندای یاری عیسی علیه السلام اشاره شده است (آل عمران: ۵۲)؛ در آیه‌ای دیگر به اجابت وحی (الهام) خدا بر آنان مبنی بر ایمان به خدا و رسولش پرداخته شده است (مائده: ۱۱۱)؛ در دو جا حواریون خود را انصارالله معرفی کرده‌اند (آل عمران: ۵۲؛ صف: ۱۴)، در چهار مورد، به اقرار آنان به ایمان به خدا و رسول و کتاب آسمانی اشاره شده است (آل عمران: ۵۲-۵۳؛ مائده: ۱۱۱؛ صف: ۱۴)؛ در دو جا، عیسی علیه السلام و خداوند متعال را شاهد بر تسلیم بودن خود گرفته‌اند (آل عمران: ۵۲؛ مائده: ۱۱۱) و در یک مورد نیز از خدا خواسته‌اند که آنان را جزو شاهدان قرار دهد (آل عمران: ۵۳).

ممکن است کسی این‌گونه تصور کند که در تمام این موارد، قرآن فقط ادعای حواریون بر ایمان و تسلیم و یاری دین خدا را گزارش کرده، ولی در هیچ‌کدام صراحتاً این ادعاها را تأیید نکرده است؛ بنابراین از این آیات نمی‌توان به صداقت حواریون در ادعاهای خود پی برد؛ ولی پاسخ این است که نقل این ادعاها در پی درخواست حضرت عیسی علیه السلام و نیز در پی الهم الهی بر آنان، قرینه روشنی بر این است که قرآن در مقام تأیید این ادعاها و اقرار آنان به ایمان و تبعیت از رسول خداست؛ وگرنه اگر صرف ادعا بود و تأیید صداقت آنان نبود، فایده‌ای در نقل آن برای دیگران نبود. شاهد دیگر بر تأیید سخن حواریون و ایمان آنان این است که خداوند در توصیه به مؤمنان برای



یاری دین خدا، بلافاصله سخن حواریون مبنی بر انصارالله بودن آنان (صف: ۱۴) را نقل می‌کند که خود دلیلی بر تأیید این سخن آنان است.

بنابراین در تمام این آیات، سخن از ایمان بالای حواریون به خدا، پیامبر و کتاب آسمانی و نیز صداقت آنان در یاری دین خدا و تسلیم محض بودن در برابر پروردگار است. از این رو وقتی ظاهر چهار آیه مربوط به درخواست مائده آسمانی، موجب ایجاد تردید در ایمان آنان شود، می‌بایست براساس قواعد تفسیر، توجیه شوند؛ چراکه در این آیات نیز سخن از همان حواریونی است که در آیات دیگر درجه ایمان و صداقت آنان ذکر شده است و نمی‌توان با استفاده از ظاهر این آیات، ایمان آنان را زیرسؤال برد.

یک احتمال این است که این آیات، ناظر به برخی از حواریون است، نه همه آنان؛ با این بیان که آیات مربوط به ایمان و تسلیم حواریون، ناظر به برخی از حواریون است و آیاتی که سخن از درخواست مائده به میان آورده و ظاهر آن تردید در ایمان حواریون است، به برخی دیگر از حواریون اشاره دارد؛ ولی از خود آیات، دلیل و قرینه‌ای بر این تفکیک وجود ندارد؛ چراکه ظاهر همه آنها این است که سخن از یک گروه واحد است. در روایات نیز این تفکیک وجود ندارد. بسیاری از روایات، حواریون را تمجید کرده‌اند و فقط دو روایت یافت شد که در آنها بیان منقصتی برای حواریون به نظر می‌رسد. در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل می‌شود که حواریون عیسی علیه السلام شیعه او بودند و شیعیان ما، حواری ما هستند و شیعیان ما بهتر بودند؛ به این دلیل که حواریون، عیسی علیه السلام را در مقابل یهود یاری نکردند و برای او نجنگیدند؛ ولی شیعیان ما این‌گونه نبودند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۲۶۸؛ فرات کوفی، ۱۴۱۰ق، ص ۴۸۲). در روایتی دیگر، از زبان حضرت عیسی علیه السلام خطاب به حواریون تعبیر «يَا عِبِيدَ السَّوِّءِ» و «يَا عِبِيدَ الدُّنْيَا» به کار رفته است (ابن‌شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۳۹۲). همان‌گونه که روشن است، در این دو روایت، تفکیک مورد نظر میان حواریون دیده نمی‌شود و افزون بر این، این دو روایت قابل توجیه نیز هستند؛ اولی در مقام مقایسه، شیعیان ائمه را بهتر از حواریون عیسی علیه السلام شمرده است، نه اینکه آنان خیانت کرده و کفر ورزیده باشند؛ و دومی نیز ممکن است در ابتدای دعوت حواریون بوده باشد؛ احتمال دیگر اینکه ممکن است در روایت تصحیفی شده باشد و کلمه حواریون به جای کلمه بنی‌اسرائیل یا کلمه‌ای دیگر نوشته شده باشد؛ به این دلیل که در اناجیل و روایات دیگر، عیسی علیه السلام بزرگان یهودی را با این تعبیر مورد خطاب قرار داده است. با این توجیه، روشن می‌شود که در روایات نیز از حواریون به‌طور مطلق تمجید شده است. برای نمونه، در برخی ادعیه، واژه حواریون در کنار پیامبران آمده و بر تمام آنان درود فرستاده شده (حسکانی، ۱۴۱۱ق، ص ۵۰۸؛ طوسی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۸۰۹) که حاکی از منزلت والای آنان است.

بنابراین به‌رغم دیدگاه علامه طباطبائی که اصل درخواست مائده را نابه‌جا دانسته و همین امر را دلیل توییح حضرت عیسی علیه السلام و تهدید شدید خدا بیان کرده است که نوعی منقصت برای حواریون محسوب می‌شود، به‌نظر

می‌رسد که دیدگاه صحیح چنین باشد: همان‌طور که برخی از مفسران نیز بیان کرده‌اند، اصل درخواست حواریون برای نزول مائده مورد سرزنش نبوده، بلکه کیفیت پرسش و خصوصیت الفاظ به‌کاررفته در آن مورد نقد واقع شده است؛ از این رو حضرت مسیح علیه السلام به دلیل صحت اصل درخواست، به آن ترتیب اثر داد؛ ولی بر اثر ناروایی تعبیر، آن را سرزنش کرد (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج ۲۴، ص ۲۴۷)؛ ولی با شنیدن دلایل قانع‌کننده آنان بر این تقاضا، ضمن تغییر ادبیات آنان، همان درخواست را از ساحت مقدس پروردگار طلب کرد و اگر اصل این درخواست بیهوده بود یا دلایل مطرح‌شده از سوی آنان قابل قبول نبود، هرگز حضرت عیسی علیه السلام تسلیم آنان نمی‌شد؛ چنان‌که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هرگز تسلیم تقاضای ناروای مشرکان بر نزول معجزه نشد (اسراء: ۹۰-۹۳).

نتیجه اینکه آیات قرآن، حواریون را انصارالله و یاران باایمان و باوفای عیسی مسیح علیه السلام دانسته است. حواریون شایستگی الهام الهی و اجابت امر پروردگار در ایمان به خدا و فرستاده او را به خود اختصاص داده و الگوی مؤمنان معرفی شده‌اند. ساحت حواریون در قرآن کریم منزّه از هرگونه شک و تردید و تزلزل در ایمان است. بنابراین، گزارش کتاب مقدس دربارهٔ خیانت حواریون، مطابق با واقع نیست و خلاف دیدگاه قرآن است (رضائی مجیدپور و نقوی، ۱۳۹۹).

از آنجاکه آیات و روایات به‌طور مطلق حواریون را مدح کرده است و به مؤمنان توصیه می‌کند که همانند حواریون باشید (صف: ۱۴)، اگر در میان آنان کسانی باشند که در پایان عمر یا در یک واقعه دچار لغزش شده باشند، قرآن باید تذکر بدهد؛ به این دلیل که قرآن سخن حکیم است و در سخن حکیم هیچ خلل و نقصی راه ندارد. بیان شد که با توجه به آیات قرآن، کسی به‌جای عیسی علیه السلام کشته و مصلوب شده است. از میان دیدگاه‌های ذکرشده دربارهٔ مشتبه شدن تصلیب عیسی علیه السلام، تنها دو روایت است که منسوب به معصوم علیه السلام است و از طریق شیعه نقل شده، که در *تفسیر قمی* و *تفسیر منسوب* به امام حسن عسکری علیه السلام نقل شده است و سایر دیدگاه‌ها، از افراد غیرمعصوم، مانند *ابن عباس*، *عکرمه* و *ابن منبه* است که به آنها نمی‌توان اعتنا کرد. بنابراین دیدگاهی که بیان می‌کند یکی از حواریون به‌جای عیسی علیه السلام دواطلبانه به‌صلیب رفت و کشته شد، تقویت می‌شود. از آنجاکه منابع مسیحی در اینکه *یهودای اسخریوطی* از حواریون است، هیچ اختلافی ندارند، می‌توان به آنها در این زمینه اعتماد کرد و او را یکی از حواریون دانست؛ و از آنجاکه پس از واقعهٔ تصلیب، *یهودا* از میان حواریون کم شد، پس به یقین او همان حواری‌ای بوده است که دواطلبانه به‌جای عیسی علیه السلام کشته شده است و نمی‌توان به او نسبت خیانت به حضرت عیسی علیه السلام داد. خلاصهٔ استدلال این است که: ۱. آیات و روایات به‌طور مطلق حواریون را مدح کرده‌اند؛ ۲. طبق اتفاق نظر همهٔ منابع مسیحی، *یهودای اسخریوطی* از حواریون بوده است و پس از واقعهٔ تصلیب، از میان حواریون کم شد. نتیجه: بنابراین، *یهودای اسخریوطی* نباید به عیسی علیه السلام خیانت کرده باشد و دیدگاه دواطلب بودن او تقویت می‌شود. قرائنی بر این دیدگاه در منابع مسیحی وجود دارد که در ادامه بیان می‌شود.

## ۴-۲. شواهد خائن نبودن یهودا در منابع مسیحی

با توجه به اناجیل، در این مسئله که *یهودای اسخربوطی* یکی از حواریون حضرت عیسی علیه السلام بوده است، تردیدی وجود ندارد (متی ۱۰: ۴؛ مرقس ۳: ۱۹؛ لوقا ۶: ۱۶؛ یوحنا ۶: ۷۱). در عهد جدید، مخصوصاً در اناجیل چهارگانه و کتاب اعمال رسولان، به قدرت خارق‌العاده حواریون اشاره شده است. برای مثال، در انجیل متی آمده است که عیسی علیه السلام به حواریون گفت: «بیماران را شفا دهید؛ ابرصان را طاهر سازید؛ مردگان را زنده کنید؛ دیوها را بیرون نمایید» (متی ۱۰: ۸). براساس کتاب اعمال رسولان، مسیحیان معتقدند که حواریون با معجزات گوناگون در مقابل دیدگان مردم و به دلیل تقرب به خدا و نزدیکی به عیسی مسیح علیه السلام از جایگاه و منزلت والایی نزد اقوام نخستین برخوردار شدند؛ تاجایی که ویژگی عصمت و دریافت وحی نیز به خصوصیات آنان افزوده شد (عباسی، ۱۳۷۵، ج ۱۴، ص ۳۱۳). براین اساس، *یهودا* نیز شامل این اوصاف حواریون بوده است و تنها چیزی که در مذمت او گزارش شده، خیانت اوست که این نوشتار درصدد است او را از این اتهام تبرئه کند.

سرنوشت *یهودای اسخربوطی* پس از آن شب، مبهم و نامعلوم است. متی در انجیل خود درباره وی چنین آورده است: «پس آن نقره را در هیكل انداخته، روانه شد و رفته خود را خفه نمود» (متی ۲۷: ۵-۳)؛ ولی در اعمال رسولان چنین آمده است: «پس او از اجرت ظلم خود زمینی خریده، به روی درافتاده، از میان پاره شد و تمامی امعایش ریخته گشت و بر تمام سکنه اورشلیم معلوم گردید؛ چنان که آن زمین در لغت ایشان به "حقل دما" یعنی زمین خون نامیده شد» (اعمال رسولان ۱: ۱۶-۱۹). این اختلاف در نقل، آیا حاکی از این مطلب نیست که مسئله *یهودای اسخربوطی* و سرنوشت او، حتی در میان حواریون نیز اختلافی بوده است؟ پس آنچه از منابع اسلامی مسلم است، این است که هیچ کدام از حواریون به عیسی علیه السلام خیانت نکرده‌اند؛ اما منابع مسیحی در هر چیزی اختلاف داشته باشند، در این متفق‌اند که *یهودای اسخربوطی* از حواریون بوده است و پس از این واقعه، دو گزارش اختلافی مبنی بر از دنیا رفتن او وجود دارد و هیچ گزارشی از زنده بودن او نیست؛ و منابع مسیحی بیان می‌کنند که *متیاس* به جای او انتخاب شد (اعمال رسولان ۱: ۲۳-۲۶). بنابراین می‌توان آن دیدگاه را تثبیت کرد که *یهودای اسخربوطی* به صورت داوطلبانه فدایی عیسی علیه السلام گشته و در این راه کشته و شهید شده است.

شاهد دیگری که دیدگاه برگزیده را تقویت می‌کند، این است که در میان مسیحیان اولیه برخی بر این باور بودند که عیسی علیه السلام به صلیب نرفته و کسی دیگر به جای او به صلیب کشیده شده است. *ایرنائوس* که در قرن دوم (حدود ۱۳۰-۲۰۰ م) زندگی می‌کرد، در کتاب *رد بدعت‌ها* بیان کرده است که در زمان او چنین عقیده‌ای مطرح بود که عیسی علیه السلام رنج مردن را تحمل نکرد؛ بلکه *شمعون قیروانی* به جای او صلیب را حمل کرد و به شکل عیسی علیه السلام درآمد و عیسی علیه السلام نیز به شکل او درآمد و *شمعون* به جای عیسی علیه السلام به صلیب کشیده شد (ایرنائوس، ۲۰۰۷، فصل ۲۴، شماره ۴). با توجه به اینکه تنها کسی که از میان حواریون کم شده، *یهودا*

بوده است و گزارشی از زنده بودن او وجود ندارد، می‌توان این احتمال را مطرح کرد که این یهودا بوده است که داوطلبانه به‌جای عیسی علیه السلام کشته شده است.

نکته جالب توجه این است که در برخی منابع مسیحی، یهودا مدح شده است. *ایرتوس* و *ایفانوس* از انجیل یهودا [یکی از کتب اپوکریفایی] نقل می‌کنند که فقط یکی از حواریون به‌نام یهودا حقیقت را می‌دانسته است (سلیمانی اردستانی، ۱۳۹۵، ص ۲۲۵). انجیل یهودا به‌تازگی به فارسی ترجمه شده است که در ذیل، درباره آن و برخی مطالب آن بیان مختصری خواهد آمد.

انجیل یهودا که نزدیک به ۱۷۰۰ سال مفقود بود، سرانجام در غاری در مصر پیدا شد. این انجیل برخلاف انجیل‌های عهد جدید، *یهودای اسخریوطی* را چهره‌ای کاملاً مثبت و الگویی برای تمام کسانی معرفی می‌کند که آرزو دارند شاگرد عیسی علیه السلام باشند (انجیل یهودا، ۱۳۹۹، ص ۲۵). در این انجیل، *یهودای اسخریوطی* شاگرد محبوب و دوست عزیز عیسی علیه السلام از کار درمی‌آید (همان، ص ۲۶). فقراتی از این انجیل درباره جایگاه یهودا ذکر می‌شود: «عیسی چون آگه شد که یهودا در باب امری عالی می‌اندیشد، او را گفت: خود را از دگران جدا کن و من اسرار ملکوت را با تو خواهم گفت. تو می‌توانی به ملکوت درآیی؛ لیک متحمل رنجی عظیم خواهی شد؛ چراکه فردی دیگر جایگزین تو خواهد شد تا دوازده [شاگرد] دوباره با خدایشان تکمیل شوند» (همان، ص ۳۸). اینکه عیسی علیه السلام به یهودا فرمود: تو می‌توانی به ملکوت درآیی؛ ولی با تحمل رنجی عظیم؛ و اینکه فردی دیگر جایگزین یهودا خواهد شد، نشان از این دارد که او با مصلوب شدن و تحمل رنجی عظیم کشته خواهد شد و به‌جای او کسی دیگر به حواریون افزوده خواهد شد. این فقره مدح یهوداست، نه مذمت او؛ و این با خیانت او ناسازگار است. در فقراتی دیگر مطالبی آمده است که نشان از جایگاه والای او دارد: «عیسی گفت: [نزد من آی] تا [اسراری] بر تو بیاموزم که هرگز کسی درنیافته [است]» (همان، ص ۴۷) و «ستاره‌ای که رهنماست، ستاره توست» (همان، ص ۵۷). در فقره‌ای دیگر چنین آمده است: «لیک تو از جمله ایشان فراتر خواهی رفت؛ چه آن انسانی را قربانی می‌کنی که مرا پوشانیده است» (همان، ص ۵۶). تأویل مسیحیان از این عبارت این است که یهودا عیسی علیه السلام را به مقامات حکومتی تحویل داد و عیسی علیه السلام را قربانی کرد؛ ولی از آنجاکه یهودا تسلیم خواست عیسی علیه السلام بوده است، این مدح انجیل یهودا توجیه می‌شود؛ ولی دقت در این عبارت، این را نشان می‌دهد که یهودا خودش را قربانی کرد که پوششی برای عیسی علیه السلام است؛ یعنی همان مشبته شدنی که قرآن مطرح می‌کند. شاهد این برداشت، عبارتی است در همین انجیل که پیش از این ذکر شد که «تو می‌توانی به ملکوت درآیی؛ لیک متحمل رنجی عظیم خواهی شد». این عبارت نشان می‌دهد که خود یهودا رنج عظیم، یعنی مصلوب شدن را به‌دوش کشید و این قربانی، خود است که پوششی برای عیسی علیه السلام است.

در این انجیل، یهودا دیگر شرور، فاسد یا مرید عیسی علیه السلام نیست که ملهم از شیطان باشد و به استاد خود خیانت و وی را تسلیم دشمنانش کند. برعکس، او صمیمی‌ترین دوست عیسی علیه السلام است و بهتر از هرکس دیگری عیسی علیه السلام

را درک می‌کند. او عیسی را به مقامات حکومتی تحویل داد؛ چراکه عیسی از او خواست که چنین کند (همان، ص ۱۰۰). آنچه در این انجیل بدان تصریح شده و مسلم است، خائن نبودن یهوداست؛ ولی اینکه عیسی را تسلیم کرده باشد، قابل تردید است؛ به این دلیل که بسیاری از فقرات این انجیل از بین رفته و احتمال دارد فقراتی که تصریح می‌کردند که یهودا عیسی را تسلیم نکرده و خود به‌جای او کشته شده است، از بین رفته باشد. نکته دیگر اینکه وقتی ما ثابت کردیم که مشتبّه شدن به این معناست که یهودا به‌شکل عیسی درآمد و ممکن است عیسی هم به‌شکل یهودا درآمده باشد، بنابراین آن کسی که در پایان انجیل، پولی دریافت می‌کند و عیسی را نشان می‌دهد، عیسی باشد که به‌شکل یهودا درآمده است و یهودایی را که به‌شکل عیسی درآمد و قرار است به‌جای او فدا شود، نشان داده است.

شاهد دیگر کتاب‌هایی است که برخی کنشیشان و متکلمان مسیحی نگاشته‌اند و در آنها با شواهد و قرائن تاریخی ثابت کرده‌اند که یهودا خائن نبوده است: کتابی با عنوان *Judas: Betrayer or Friend of Jesus?* (یهودا: خائن یا دوست عیسی؟)، نوشته ویلیام کلاسن، که به زبان انگلیسی منتشر شده است؛ و کتابی دیگر با عنوان *Judas un disciple de Jésus* (یهودا شاگرد عیسی)، نوشته هانس جوزف کلاوک، که به زبان آلمانی و فرانسوی منتشر شده است.

با توجه به این شواهدی که از منابع مسیحی ذکر شد، برداشت قرآنی ما از کیفیت مشتبّه شدن تقویت می‌شود. مشاهده می‌شود که برخی فقرات اناجیل، مقام والایی برای حواریون قائل‌اند و برخی فقرات، که عیوبی مانند خیانت یهودا به حواریون را ذکر کرده‌اند نیز قابل توجیه‌اند؛ چنان‌که از منابع مسیحی می‌توان برداشت کرد که یهودا مقام بسیار والایی داشته است؛ و دیگر اینکه برخی بر این باور بودند که کسی به‌جای عیسی به‌صلیب رفته است. براین اساس، این احتمال تقویت می‌شود که یهودا خود را داوطلبانه فدای عیسی کرده است.

### نتیجه‌گیری

۱. با توجه به بیان قرآن درباره حواریون، که آنان را کسانی معرفی کرده است که ایمانی خالص داشته‌اند و هیچ قرینه‌ای در آیات و روایات بر این امر وجود ندارد که یک یا عده‌ای از حواریون گمراه شده باشند، بنابراین نمی‌توان قائل شد که یکی از حواریون به عیسی خیانت کرده باشد.

۲. منابع مسیحی متفق‌اند که یهودای اسخربوطی یکی از حواریون بوده است و پس از واقعه تصلیب، هیچ گزارشی مبنی بر زنده بودن او وجود ندارد.

۳. از آنجاکه این دیدگاه که یکی از حواریون به‌صورت داوطلبانه فدایی عیسی شده است، بیشترین طرفدار را دارد و این دیدگاه در تفسیر قمی از امام باقر و در تفسیر منسوب به امام حسن عسکری از آن حضرت نقل شده است و لذا تأیید معصوم را نیز دارد، پس این دیدگاه بر دیدگاه‌های دیگر ترجیح دارد.

۴. بنابراین می‌توان گفت که آن حواری داوطلب برای فدایی و شهید شدن، از دیدگاه قرآن، *یهودای اسخریوطی* بوده است. بیان شد که در منابع مسیحی نیز شواهدی بر این امر وجود دارد. مهم‌ترین شاهد، بیان انجیل یهوداست که نشان می‌دهد یهودا یکی از بهترین حواریون عیسی ﷺ بوده است که بیان آن گذشت.

البته هنوز ابهاماتی در این مسئله وجود دارد و آن اینکه آیا مشتبه شدن، حتی برای حواریون هم بوده است یا مشتبه بودن شامل غیرحواریون است؟ برخی از مفسران به‌تصور اینکه مشتبه بودن برای همه بوده است، تلاش کردند تا داستان را طوری پیش ببرند که این مطلب هم توجیه شود. این دیدگاه که همه حواریون شبیه عیسی ﷺ شدند یا این دیدگاه که فقط آن شخصی که شبیه عیسی ﷺ شد با او باقی مانده بود و هیچ‌کس از این امر مطلع نشد، از این باب بوده است. این امر تحقیقی جداگانه را می‌طلبد؛ ولی فی‌الجمله می‌توان گفت که حتی اگر حواریون هم مطلع بودند، بیان آن فایده نداشت؛ زیرا هیچ‌کس این مطلب را باور نمی‌کرد یا اینکه آنان به‌دلایلی مأمور به تقیه بودند. سؤال دیگر این است که این‌گونه مشتبه شدن چه فایده‌ای دارد؟ پاسخ مختصری که به‌ذهن می‌آید، این است که خداوند در طول تاریخ برای محک ایمان افراد، از این فتنه‌ها قرار داده است. اینکه در این آیه آمده است: «وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ»، نشان از این امر دارد که خدا با این فتنه درصدد سنجش ایمان افراد است. شاید بتوان گفت که این امر رمزی بود برای مؤمنان واقعی و کسانی که منتظر بعثت پیامبر خاتم ﷺ بودند که در کتاب او به این مطلب اشاره خواهد شد.

## منابع

- قرآن کریم، ترجمه آیت‌الله مکارم شیرازی.
- کتاب مقدس (ترجمه قدیم)، انتشارات ایلام.
- انجیل یهودا، ۱۳۹۹، دست نوشته چاکوس، ویراستاران رودولف کاسر، ماروین میر، گرگور ورست و بارت د. ارمن، ترجمه شروین اولیائی، تهران، ققنوس.
- ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، ۱۴۱۹ق، تفسیر القرآن العظیم، ریاض، مکتبه نزار مصطفی الباز.
- ابن سلیمان، مقاتل، ۱۴۳۳ق، تفسیر مقاتل بن سلیمان، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، ۱۴۰۴ق، تحف العقول، قم، جامعه مدرسین.
- ابن عطیه، عبدالحق بن غالب، ۱۴۲۲ق، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، ۱۴۱۹ق، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابوحیان، محمد بن یوسف، ۱۴۲۰ق، البحر المحیط فی التفسیر، بیروت، دارالفکر.
- الوسی، محمود بن عبدالله، ۱۴۱۵ق، روح المعانی، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- بغوی، حسین بن مسعود، ۱۴۲۰ق، تفسیر البغوی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- بلنسی، محمد بن علی، ۱۴۱۱ق، تفسیر مبهمات القرآن، بیروت، دار الغرب الاسلامی.
- التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري، ۱۴۰۹ق، قم، مدرسه الإمام المهدی ع.
- توفیقی، حسین، ۱۳۸۴، انسانی با ادیان بزرگ، تهران، سمت.
- ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد، ۱۴۱۸ق، تفسیر الثعالبی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ثعلبی، احمد بن محمد، ۱۴۲۲ق، الكشف والبيان، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۰، تسنیم، قم، اسراء.
- حسکانی، عبدالله بن عبدالله، ۱۴۱۱ق، فضائل شهر رجب، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- دینوری، عبدالله بن محمد، ۱۴۲۴ق، الواضح فی تفسیر القرآن الکریم، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- رضائی مجیدپور، جعفر و حسین نقوی، ۱۳۹۹، «جایگاه حواریون در قرآن»، معرفت، ش ۲۷۶، ص ۲۰-۹.
- سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم، ۱۳۹۵، کتاب مقدس، قم، مؤسسه فرهنگی طه.
- سمرقندی، نصر بن محمد، ۱۴۱۶ق، بحر العلوم، بیروت، دارالفکر.
- سیوطی، جلال الدین، ۱۴۰۴ق، تفسیر الدر المنثور فی التفسیر بالماثور، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- صدوق، محمد بن علی، ۱۳۸۳، عیون اخبار الرضا، قم، ذوی القربی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۵ق، علل الشرايع، نجف، مطبعة الحیدریة.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۹۰ق، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- طبرانی، سلیمان بن احمد، ۲۰۰۸م، التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم، اردن، دارالکتاب الثقافی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصرخسرو.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۲ق، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفه.
- طوسی، محمد بن حسن، بی تا، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- \_\_\_\_\_، ۱۴۱۱ق، مصباح المتعجد و سلاح المتعبد، بیروت، مؤسسه فقه الشیعه.
- عباسی، مهرداد، ۱۳۷۵، «حواریون»، در: دانشنامه جهان اسلام، تهران، بنیاد دایره المعارف اسلامی.
- فخررازی، محمد بن عمر، ۱۴۲۰ق، التفسیر الکبیر، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

- قمی، علی بن ابراهیم، ۱۴۰۴ق، *تفسیر القمی*، قم، دارالکتاب.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- کوفی، فرات بن ابراهیم، ۱۴۱۰ق، *تفسیر فرات*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ماتریدی، محمد بن محمد، ۱۴۲۶ق، *تاویلات أهل السنة*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ماوردی، علی بن محمد، بی تا، *النکت والعیون*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، ۱۳۷۱، *تفسیر نمونه*، چ دهم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- میشل، توماس، ۱۳۸۱، *کلام مسیحی*، ترجمه حسین توفیقی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- نحاس، احمد بن محمد، ۱۴۲۱ق، *اعراب القرآن*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- نسائی، احمد بن علی، ۱۴۱۰ق، *تفسیر النسائی*، بیروت، مؤسسه الکتب الثقافیه.
- هاکس، جیمز، ۱۳۸۳، *قاموس کتاب مقدس*، چ دوم، تهران، اساطیر.

Bammel, Ernst, 1971, "Judas Iscariot", in *Encyclopedia Britannica*, Chicago, William Benton, Publishers.

Flangan, N. M., 1981, "Judas Iscariot", in *New Catholic Encyclopedia*, Palatine, IL, Jack Heraty & Associates, Inc.